

تحلیل و بررسی جلوه‌های حقوق بشر در اشعار فروغ فرخزاد^۱

رسول خالدي^۱، جهانگیر صفري^۲، اسماعیل صادقي^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

چکیده

انسان در زندگی امروزی با رشد روز افزون صنعت و توسعه همه جانبه جوامع، به عنوان مرکز و محور دارای حقوقی است که باید محترم شمرده شود. جوامع زمانی به پیشرفت همه جانبه دست می‌یابند که حقوق همه افراد آن رعایت گردد؛ اما هرگاه حقوق انسان‌هایی نادیده گرفته شود و به تبع آن ظلم و بی‌عدالتی رواج یابد، مطمئناً ثبات و امنیت از بین خواهد رفت و کشتار و جنگ و درگیری جایگزین آن می‌گردد به گونه‌ای که امروزه بیشتر جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها به خاطر عدم احقاق حقوق انسان‌هاست. ادبیات همیشه به عنوان زبان حقوق بشر وظیفه مهمی در آموزش، گسترش مفاهیم آن و حتی احقاق آن حقوق بر عهده دارد و معمولاً این ادبیات است که بیشتر کسانی که حقوق انسان را زیر پا می‌گذارند به چالش می‌کشاند. ادبیات معاصر ما نیز همراه با تحولات داخلی و جهانی این وظیفه مهم را به عهده می‌کشد و شاعران و نویسندگان مختلفی در آثار خود به گونه‌های مختلف به حقوق انسانی می‌پرداختند و می‌پردازند. از جمله آن‌ها فروغ فرخزاد یکی از مشهورترین شاعران معاصر است که با این حال که عمر کوتاهی داشت، اما با این حال بسیاری از موارد حقوق انسانی به خصوص حقوق فردی و خانوادگی را در شعر خود بیان نموده است.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، ادبیات معاصر، فروغ فرخزاد.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

انسان، از آن روز که بار امانت الهی را بر دوش کشید و ملقب به خلیفه الهی بر روی زمین گردید، ارزش و اعتبار یافت و اشرف مخلوقات شد؛ از همان روزگار نخستین که توانست خود را بشناسد، برای خود حقوقی در نظر گرفت، اما با رشد جوامع، همیشه این حقوق مورد تهدید قرار می‌گرفت. افرادی که برای به قدرت رسیدن خود، از زیر پا گذاشتن حقوق دیگران، ابایی نداشتند، حاکمانی که برای از دست‌دادن قدرت خود، این حقوق را به فراموشی می‌سپردند و صاحبان ثروت و قدرتی که به خاطر زیاده‌خواهی‌های خود، توجهی به این حقوق نمی‌کردند و نتیجه آن نادیده گرفتن حقوق انسانی و رواج جنگ و خونریزی و برده‌داری و گسترش بی‌عدالتی و تبعیض و ... می‌شد.

البته ادیان الهی همیشه با رسالت الهی خود، سعی در حفظ کرامت انسانی و توجه به این حقوق داشتند و در احکام خود این حقوق را محترم شمرده و سعی در رعایت آن‌ها داشته‌اند. حتی برخی از فرمانروایان گذشته هم در این راه از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند.

ادبیات هم به نوبه خود از همان آغاز سعی نموده تا قدمی در راه بالا بردن کرامت انسانی داشته‌باشد، شاعران و نویسندگان زیادی در همه جای جهان مفاهیم حقوق انسانی را در آثار خود منعکس نموده‌اند؛ به خصوص در ایران که همواره جایگاه ادیبان بزرگی بوده که شهرت جهانی داشته‌اند. اشخاصی چون فردوسی و سعدی و مولوی که در اشعار و آثار خود به بهترین وجه این مفاهیم را بیان نموده‌اند.

ادبیات معاصر ما هم چون شاهد تغییرات زیاد حکومتی چه در عرصه جهانی و چه در عرصه داخلی و در این میان شاهد بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها و از بین رفتن کرامت انسانی بوده؛ موارد نقض حقوق انسانی را به بهترین وجه بیان داشته‌است. به خصوص این که ادبیات معاصر خود از نظر ساختار هم تغییراتی داشته و چهره‌ای نو در زمینه‌های مختلف خود به ویژه شعر گرفته، بالطبع این چهره نو، مفاهیمی را بیشتر ارائه می‌دهد که با شکل و قالبش بیشتر همراه گردد. البته قابل ذکر است که مفاهیم حقوق انسانی و بشری در تمام ادوار ادبیات ما وجود داشته اما دچار ضعف و قوت بوده‌است؛ امروزه به خاطر گسترش این مفاهیم در بین مردم، در اشعار معاصر نیز بازتاب زیادتری داشته‌است.

در بین شاعران نوگرا، فروغ فرخزاد، به عنوان مشهورترین شاعر زن معاصر و یا به تعبیر شفیعی کدکنی که می‌گوید: «بی-گمان، تاریخ ادبیات ایران فروغ را به عنوان بزرگ‌ترین زن شاعر در طول تاریخ هزارساله خویش خواهد پذیرفت.» (شفیعی-کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۶۴)؛ به دلیل پرداختن به مفاهیم و اصول حقوق انسانی و بشری به خصوص حقوق شخصی به عنوان یک زن و یک مادر و حقوق خانواده حتی حقوق اجتماعی، از جایگاه والایی برخوردار است.

در این پژوهش سعی شده‌است، نخست به بررسی مفاهیم حقوق انسانی و بشری و تاریخچه آن پرداخته شود سپس ضمن آشنایی با ادبیات معاصر و شرح حال فروغ فرخزاد و معرفی اشعار او، به بررسی و تحلیل اشعارش از نظر مفاهیم حقوق انسانی و بشری پرداخته شود.

۲. تعاریف

برای واژه «حق» تعاریف زیادی بیان شده‌است که برخی از آن‌ها ذکر می‌گردد:

حق عبارت است از سلطه، اختیار، امتیاز و توانایی که در جامعه معینی برای یک انسان در برابر انسان‌های دیگر، یا در برابر اشیاء به رسمیت شناخته می‌شود. (قربانیان، ۱۳۷۸: ۳۳)

مفرد حقوق «حق» در لغت به معنای زیادی که به هم نزدیک‌اند، آمده‌است، از جمله: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، حکم مطابق با واقع، مرادف با سزا و عدل، وجود مطلق از دیدگاه عرفا، اسلام، مال و سهم و دستمزد. (مدنی، ۱۳۷۶: ۲۴)

امتیازات و توانایی‌های هر جامعه منظم برای اعضای خود به وجود می‌آورد، حق می‌نامند و جمع آن حقوق است چون حق حیات، حق مالکیت، حق ابوت و بنوت و زوجیت، که به این‌ها حقوق فردی می‌گویند. (کانونیان، ۱۳۷۷: ۳۳)

اندیشمندان و نویسندگان علم حقوق، برای واژه «حقوق» نیز تعاریف زیادی ارائه نموده‌اند: حقوق عبارت از مجموع احکام و قوانین و قواعد کلی و الزامی است که با توجه به مقتضیات متغیر زمان و مکان به منظور استقرار امنیت و تثبیت عدالت و بسط تمدن و بهبود روابط جمعی بر زندگی اجتماعی مردم حکومت می‌کند و اختیار و آزادی آنان را هماهنگ می‌سازد و دولت اجرای آن را تضمین می‌نماید. (مدرس، ۱۳۷۵: ۲۹)

حقوق بشر عبارت است از حقوقی بنیادین و غیرقابل واگذاری که زیستن به عنوان نوع بشر بر پایه آن‌ها استوار است. حقوق بشر از موضوعاتی است که حقوق بین الملل معاصر به آن پرداخته است و تلاش‌هایی که برای به نظم کشیدن آن معمول شده- است به دوران بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. (والاس، ۱۳۷۸: ۲۸۶)

حقوق بشر آن حقوقی است که هرکس از آن حیث که انسان است از آن‌ها برخوردار است. همه انسان‌ها در آن سهیم‌اند، صرف نظر از حقوق و تکالیفی که یک فرد ممکن است به عنوان شهروند، عضو خانواده، کارگر یا عضو سازمان یا انجمن خصوصی و عمومی داشته یا نداشته‌باشد. (شریفی‌طرازکوهی، ۱۳۸۰: ۵۰)

۳. تاریخچه حقوق بشر

حقوق بشر گرچه محصول تمدن جدید است ولی این که بخواهیم آن را در قالب یک تمدن خاص محدود نماییم، صحیح نمی‌باشد زیرا حقوق بشر همزاد با پیدایش انسان بوده و با او به وجود آمده‌است. با سیر در ادبیات، عرفان، عقاید و مذاهب مختلف می‌بینیم که دعوت به برابری و برادری و نوع‌دوستی یکی از اصول اولیه آن اندیشه می‌باشد. زیرا مفهوم حقوق بشر در دنیا کهنسال‌تر از آن است که بتوان آن را به تمدن خاص یا دوره خاصی منتسب کرد. همه مذاهب، همه کتب بزرگ حکمت و ادب از آن دم‌زده‌اند.

قدیمی‌ترین و جامع‌ترین و جهانی‌ترین قوانین، در کشور بابل به دست «حمورابی» که از سال (۱۶۵۸ق.م) در این کشور سلطنت می‌کرد، تدوین و تنظیم شده‌است. حمورابی پس از فتوحات و جنگ‌های فراوان برای از بین بردن تبعیض‌ها دستور داد، منشوری جهانی تنظیم کنند و به مورد اجرا درآید. این منشور که روی سنگ‌هایی حک شده و در معابر عمومی قرار داده شده‌بود، دارای ۲۸۲ ماده و در اکثر امور فردی، اجتماعی، سیاسی، مدنی و ... قوانین نسبتاً کاملی داشته‌است. (قربانی، ۱۳۶۷: ۷۰)

بنابراین نخستین نشانه‌های حقوق بشر در قانون حمورابی پادشاه بابل در سال (۱۶۵۸ق.م) دیده می‌شود و منشور حمورابی نخستین گام به سوی حقوق انسان‌ها محسوب می‌گردد.

نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان توسط کوروش کبیر مؤسس سلسله هخامنشی (۵۲۹-۵۵۹ق.م) صادر شده‌است. او از جمله پادشاهانی به شمار می‌رود که نام او در مقابل بدی‌ها و اصلاح امور، در تاریخ به نیکی یاد شده و رفتار او را پیامبرگونه می‌دانند. برخی اعتقاد دارند، کوروش کبیر همان ذوالقرنین است که در کتاب آسمانی قرآن از آن ذکر شده‌است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳: ۶۵۸)

کشور ایران، به دلیل پاره‌ای موضع‌گیری‌های تاریخی انسان دوستانه و فراگیر، همچون فرمان به یادماندنی کوروش کبیر و نیز تعالیم ارزشمند ادیان الهی، به ویژه زرتشت و اسلام، با مفهوم کرامت انسانی که زینت بخش حقوق بشر امروزی است، آشنایی دیرین دارد. درک این مراتب در دیوان اشعار شعرای گران‌قدری چون مولوی و سعدی نشان‌دهنده تداوم مضمون ارزشمند «حقوق بشر» در فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان می‌باشد. (جنیدی، ۱۳۸۴: ۲۴۰)

آیین‌های یهود و مسیحیت نیز در راستای نجات انسان‌ها از ستم فرعون و آزادی قوم بنی‌اسرائیل و احقاق حقوق آن‌ها گسترش یافت و مسیح منادی صلح و محبت و رهایی انسان‌ها گردید. دین اسلام نیز به نوبه خویش در راستای رفع جاهلیت و شرک در شبه جزیره نازل شد و به سرعت در میان انسان‌های مظلوم گسترش یافت. (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۳۸)

در دو قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی حقوق فطری و طبیعی جنبه دینی خود را در اروپا مندرجاً از دست داد و رنگ عقلی و غیر مذهبی پیدا کرد و فلاسفه‌ای چون گروسوس هلندی (۱۷م)، دکارت (۱۷م)، جان لاک (۱۷-۱۸م) معروف به معمار فلسفه حکومت دموکراسی و مونتسکیو (۱۷-۱۸م) و روسو (۱۸م) و کانت (۱۸-۱۹م) و دیگران در این باره مطالبی نوشتند و در تنویر

افکار عمومی و تثبیت حقوق فطری کوشیدند و در اثر این مجاهدت‌ها، فطری بودن آزادی، مساوات در برابر قانون، حق حیات، حق مالکیت، حق مقاومت در برابر ظلم و دیگر اصول فطری را مسجّل نمودند تا این مسائل در مدارس مورد تعلیم و تعلّم و بحث و بررسی قرار گرفتند و به تدریج در قوانین و اعلامیه‌ها وارد گردیدند. (مدرس، ۱۳۷۵: ۷۵)

در انگلستان این پارلمان بود که در سال ۱۶۲۸ با شکوائیه حقوق (Petition des droits) ادعاهای حقوقی را آغاز کرد و سلطنت هم در سال ۱۶۸۹ از طریق متن حقوقی موسوم به Bill of rights به آن پاسخ داد. سپس به نام حقوق زندگی، آزادی و خوشبختی بود که انگلیسی‌های مقیم امریکا اعلامیه استقلال سال ۱۷۷۶ را طرح کردند تا بعدها در سال ۱۷۸۷ به قانون اساسی که امروزه قدیمی‌ترین قانون اساسی جهان است، دست یابند. هدف این قانون اساسی، تضمین نتایج خوب آزادی بود. این قانون بر اعلامیه فرانسوی حقوق بشر که در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ از طرف مجمع ملی پذیرفته شد، تأثیر قاطع داشت. (مورژون، ۱۳۸۰: ۳۴)

انقلابی که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه شروع شد مدت‌ها طول کشید و در جهان تأثیر عمیقی بخشید، مجلس ملی (متشکل از نمایندگان طبقه سوم) به نوشتن قانون اساسی برای فرانسه اقدام کرد. در مقدمه آن کلیاتی درج نمود که بیشتر متأثر از عقاید مونتسکیو، ولتر، روسو و اصحاب دایره‌المعارف بود. اصول مندرج در اول قانون اساسی که به اعلامیه حقوق بشر موسوم شد، مشتمل بر یک مقدمه و هفده اصل بود. در مقدمه چنین است: «نمایندگان ملت فرانسه که مجلس ملی تشکیل داده‌اند چون دریافتند که جهل یا غفلت یا تحقیر عمدی حقوق بشری علل منحصراً بدبختی عموم و فساد حکومت‌هاست بر آن شدند که در این اعلان رسمی، حقوق طبیعی و مقدّس و غیر قابل فروش و انتقال بشری را مندرج سازند، اعضای هیأت جامعه، این اعلان را همواره نصب‌العین ساخته و حقوق و تکالیف خویش را به خاطر آورند تا اعمال قوه مقننه و مجریه بدین واسطه با مقاصد هر یک از مؤسسات سیاسی قابل مطابقت و موافقت بوده و بدین سبب بیش از پیش مطاع و محترم گردند.» سپس حقوق عمومی بشر را طی ۱۷ اصل اعلام کردند. (مدرس، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۱)

اعلامیه فرانسوی حقوق بشر به زودی به عنوان نماد ادعاهای حقوق بشری درآمد. زیرا این اعلامیه انسان را هدف قرار می‌داد و نه فقط شهروندان را و اعلام می‌داشت که انسان آزاد به دنیا آمده‌است و آزاد هم باقی می‌ماند و دیگر این که تمام نظریه‌های قرارداد سیاسی را در خود جمع کرد تا به دنیا هدیه کند. تا دنیا از این پس بداند که تنها علت شوربختی همگان، غفلت و فراموشی یا ناچیز پنداشتن حقوق بشر است.

در قرن نوزدهم ممانعت از خشونت که در حقوق داخلی توسط قوانین تنظیم شده بود، در سطح بین‌المللی نیز با سیستم توازن قوا تا حدی منضبط گردید هم‌چنین در بعضی موارد، از طریق معاهدات ضمانت اجرایی یافت. مثل معاهدات ۱۸۱۵ و ۱۸۳۹ بین سوئیس و بلژیک. (ارفعی، ۱۳۷۹: ۲۵)

منع برده‌داری از سال ۱۸۱۵ به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل شناخته شده است. (والاس، ۱۳۷۸: ۲۸۶)

در قرن‌های هجدهم و نوزدهم شاهد تلاش‌های فراوان جهت ایجاد شرایطی برای دوری از جنگ و جدال بود. اما با این حال زیاده‌خواهی‌های بسیاری از افراد و کشورها، این تلاش را کم‌ثمر می‌کرد. در نتیجه جنگ‌های خانمان‌سوزی در قرن بیستم به وقوع پیوست که نتیجه جز بدبختی، فلاکت، بی‌خانمانی، کشتار، فقر، رنج و درد برای انسان‌ها نداشت.

بعد از جنگ جهانی اول، دیپلمات‌ها چنان پنداشتند که به علت عدم وجود و حضور سیستم تبادل نظر بین‌المللی جنگ حادث شده‌است، لذا میثاق جامعه ملل در راستای همین باور به وجود آمد تا دولت‌ها بتوانند مشکلات خود را در مجمع میثاق مطرح کنند و به حل اختلاف‌های موجود از طریق مسالمت‌آمیز بپردازند. چنین سیستمی که بعد از جنگ جهانی اول بر روی آن تکیه شد، نتوانست از بروز جنگ جهانی دوم جلوگیری کند؛ زیرا دلایل بروز جنگ جهانی دوم در ماهیت با عوامل جنگ جهانی اول تفاوت داشت. (ارفعی، ۱۳۷۹: ۲۴)

بعد از وقوع جنگ جهانی دوم کشورهای مختلف خواهان وجود اعلامیه‌ای شدند تا شاید بتوانند از جنگ و درگیری جلوگیری نمایند؛ به همین خاطر در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب نمودند. هر چند که این اعلامیه و دیگر قطعنامه‌ها

و اعلامیه‌ها ضمانت اجرایی نداشت و ندارد و فقط حقی را برای صاحبان قدرت‌ها ایجاد می‌کند که هر زمان و در هر جا که منافعشان در خطر بود، با اسم بشردوستی و رعایت حقوق بشر دست به هر اقدامی بزنند. یکی از اولین قطعنامه‌هایی که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، اعلامیه جهانی حقوق بشر است؛ این اعلامیه، مجموعه‌ای از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تشریح می‌کند. (والاس، ۱۳۷۸: ۳۰۲)

اعلامیه جهانی حقوق بشر، با ۴۸ رأی موافق، ۸ رأی ممتنع و بدون رأی مخالف، در قالب ۳۰ ماده به تصویب رسید. ایران از جمله کشورهایی بود که به این اعلامیه، رأی موافق داد.

حقوق تشریح شده در اعلامیه جهانی متنوع است و از جمله شامل: حق حیات، آزادی و امنیت شخصی در برابر بردگی و کار اجباری، آزادی از ظلم و ستم یا رفتار و یا تنبیه خفّت آمیز، شناسایی شخص به عنوان موضوع قانون، حق تابعیت، حق مالکیت، آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، حق مشارکت در حکومت، امنیت اجتماعی، حق اشتغال و تحصیل است. (همان: ۳۰۲)

بعد از تصویب اعلامیه حقوق بشر، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها و میثاق‌ها و پروتکل‌های دیگری چون میثاق بین‌الملل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی، کنوانسیون حقوق سیاسی زنان، اعلامیه حقوق کودک و ... به تصویب رسید و ابلاغ شد؛ اما چیز مهمی که در مورد آن‌ها وجود دارد این است که آن‌ها معمولاً ضمانت اجرایی ندارند.

۴. ادبیات و حقوق

در ادبیات می‌توان مسائل حقوق را دریافت و به این ارتباط پی برد. ادبیات تجلی حقوق انسان‌های حق‌پرست و مردمان دادگستر و شیفته عدالت در برابر ستم‌گری‌ها و حق‌کشی‌هاست. در ادبیات فارسی جلوه‌های مختلف حقوق را در زمینه‌های مختلف از جمله حقوق فردی، حقوق خانواده، حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی و بازرگانی، حقوق دادرسی و داوری، حقوق مدنی و سیاسی و ... می‌توان مشاهده کرد و چه بسا آثار مختلف شاعران و نویسندگان بازتاب این موارد بوده‌است. در کل می‌توان گفت که ادبیات زبان حقوق و نمایشگر آن است. در ادبیات است که دادخواهی و حق طلبی مردم در زمان‌های مختلف منعکس شده است.

رابطه ادبیات و شرایط اجتماعی از نوع تأثیر و تأثر متقابل است. در پیدایش و جهت‌گیری جریان‌های شعری دو دسته عوامل دخالت دارند: نخست عوامل برون‌متنی و دیگر عوامل درون‌متنی. شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از عوامل برون‌متنی مؤثر بر ادبیات می‌باشند. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۱۷)

۵. ادبیات معاصر

ایران تا دوران قاجار یک جامعه ایستا و منفعل بود. امکان آن را نداشت که از درون خودش چنان پویایی پیدا کند که این پویایی موجب شکل‌های متفاوت حیات یعنی صورت‌بندی‌های جدید سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شود. (قزوانچاهی، ۱۳۷۶: ۱۱)

ادبیات مشروطه یک جهت سیاسی - اجتماعی رمانتیک دارد که اقتضای موقعیت انقلابی هم هست که تقریباً تا زمان نیما هم ادامه پیدا می‌کند به خصوص در شعر البته جریان ادبی سال‌های حدود ۱۳۰۰ به سبب موقعیت سیاسی نامشخص و متزلزل و جنگ جهانی و نابسامانی‌ها و ... به نوعی ادب‌گرایی خاص هم متمایل می‌شود که مجله دانشکده بهار یا ارمغان وحید و تجدد و آزادیستان تقی رفعت و کاوه تقی زاده و ... نمودار آنند. (همان: ۱۷)

هر چند تغییر حکومت در عصر مشروطه، متأثر از نحوه حکومت در مغرب زمین بود که بنای آن حقوق انسانی، آزادی، برابری و برادری بود، اما اراده مردم ایران هم بدان تعلق گرفته بود و تازه با عنایت به رنگ عقیدتی که بر اصول مشروطیت سایه افکنده بود و آن را باید یک شکل حکومتی بومی شده دانست، نه یکسره تقلید از غرب؛ به هر حال تحوّل در ساختار حکومت، دیگر زیرساخت‌های جامعه را هم متحوّل ساخت و از جمله بر شعر که یک پدیده اجتماعی است، تأثیر گذاشت. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۵)

یکی از دستاوردهای مشروطیت، آزادی بوده که به معنای تساوی آحاد ملت در برابر قانون است و برخاسته از مفهوم دموکراسی غربی است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۴)

مردم ایران پس از بیست و چند سال مبارزه پیگیر (از سال ۱۲۷۵ ه.ش. سال ترور ناصرالدین شاه) و کشته و مجروح شدن عدهٔ بیشمار، و اعدام بسیاری از رهبران و شکست قیام‌های تبریز و گیلان و جنوب و نبود سازمان و حزبی قدرتمند و مترقی و فراگیر، خسته و مأیوس از ادامهٔ مبارزه، دل‌آزرده از آشفتگی ملال‌آور روزمره و چشم‌اندازهای تیره و مغشوش، در جست‌وجوی «دست‌آهنین» و «منجی» و «نادر دیگر» برآمدند؛ نادری که خود تنها، کارها را یکسره کند و زندگی را سر و سامان ببخشد. (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۶۰)

پس از فراهم آمدن زمینهٔ کودتا در اسفند ۱۲۹۹، کودتایی به رهبری سیدضیاءالدین طباطبایی و به فرماندهی ارتش رضاخان میرپنج شکل می‌گیرد. کم‌کم زمینه نخست‌وزیری رضاخان فراهم می‌گردد و او در سال ۱۳۰۲ به نخست‌وزیری می‌رسد و با زمینه‌چینی و تلاش‌های انگلیسی‌ها به عنوان شاه ایران در ۲۵ آذر ۱۳۰۴ بر تخت سلطنت می‌نشیند و در چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۵ رسماً شاه ایران می‌شود و تاجگذاری می‌کند.

در شعر معاصر، موضوعات و مضامینی مطرح شد که در کل هزاره قبل نظیر نداشت. مضامینی همچون حقوق مردم بر حکومت، آزادی به معنای سیاسی، تعلیم و تربیت نوین، وطن‌خواهی و وطن‌پرستی و موضوعاتی از این قبیل. بنابراین، سنت-شکنی که از ویژگی‌های ذاتی فرهنگ معاصر است، خودش را در شعر معاصر هم نشان می‌دهد. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۹)

در ایران عصر رضاشاه، حرکت به سوی آزادی و حاکمیت ملی رو به قهقرا بازگشته، ارادهٔ فرد واحد حکمفرمای اجتماع گردید، در نتیجه مملکت را مرکزیت فوق‌العاده شدیدی اداره نمود و نفوذ حکومت تا نقاط بسیار بعید سرحدی توسعه یافت. اوضاع استبدادی و شخصی و حکومت فردی در آثار ادبی نیز انعکاس یافت و در اشعار آن دوره کمتر آثار انتقاد نمودار است و اگر اشعاری در انتقاد از وضع حکومت و رژیم اجتماعی در زوایا و نهانخانه‌ها و زندان‌ها گفته می‌شد از ترس شدت عمل پلیس، مخفی و مستور می‌ماند. (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۷۴)

با وقوع جنگ جهانی دوم، کشورهای مختلفی درگیر جنگ شدند و یا از طرفین جنگ اعلام حمایت کردند. رضاشاه هم که می‌دید آلمانی‌ها در جبهه‌های جنگ به سرعت در حال پیشرفت هستند، از آنان حمایت کرد؛ از سویی بعد از شکست‌های پی در پی، انگلیسی‌ها و دولت شوروی به ناچار با هم متحد شدند؛ تنها مسیری که برای مقابله با لشکر آلمان برایشان باقی مانده بود، مسیر ایران بود که از طریق بنادر جنوبی، انگلیسی‌ها وارد ایران شوند و از طریق خاک ایران به کمک نیروهای شوروی، لشکر آلمان را متوقف سازند. رضاخان که امید پیروزی آلمان را در سر داشت با تصمیم متفکین مخالفت کرد. متفکین هم که چاره‌ای جز عبور از خاک ایران نداشتند، در روز ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ وارد ایران شدند و ایران را اشغال کردند و این در حالی بود که روز قبلش رضاشاه از ترس جاننش یا به دستور انگلیسی‌ها استعفانامه‌اش را تقدیم مجلس کرد و پسرش محمدرضا را جانشین خود نمود.

پس از فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه، رقابت میان انگلیس و آمریکا در ایران بالا گرفت. نیروهای داخلی طرفدار شوروی از این وضع آشفته استفاده کردند و پس از یک تشکّل سازمان یافته حزب توده را بنیان نهادند. نبودن مرکزی نیرومند برای تصمیم‌گیری و عدم تسلط شاه کم‌تجربه بر اوضاع و کشمکش قدرت‌های بیگانه زمینه را برای رشد پاره‌ای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی فراهم آورد.

از جریان‌های مهم سیاسی و اجتماعی بعد از کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، که بر شعر فارسی تأثیر گذاشت، یکی حضور همه‌جانبهٔ آمریکا و ترویج فرهنگ امریکایی و دیگری فشار و اختناق برای اعمال حاکمیت سیاسی مطلق از طریق تقویت و گسترش سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) بود. مسألهٔ دیگری در جریان‌های سیاسی این دوره، تشکّل نیروهای مذهبی و به طور کلی گسترش اندیشهٔ دینی در برابر نفوذ بیگانگان و غارت سرمایه‌های ملی بود. (یاحقی، ۱۳۷۷: ۱۱۵)

شعر شکست‌گرایشی است که از سال سی و دو در عرصهٔ سیاسی آغاز شد اما به یک رنج‌شناسی عمومی در شعر تبدیل شد یعنی از مسألهٔ سیاسی فراتر رفت، به شکست خوردگی در حوزهٔ سیاسی و به شعر فلسفی شکست رسید. (قزوانچاهی، ۱۳۷۶: ۷۶)

از سال ۱۳۳۲ به بعد، گسترش آفاق شعر به مسائل خارج از مرزهای ایران و رواج مضمون‌های انسانی مثل انعکاس جنایات جنگ، مسألهٔ ویتنام، تبعیض نژادی، همدردی با نژاد سیاه و محرومان سراسر گیتی، می‌تواند از نقطه‌های روشن شعر فارسی به حساب آید.

در این دوره شعر نو حماسی که در برابر شعر نو تغزلی مطرح شد، به اجتماع و مردم روی آورد و سرودن حماسهٔ انسان محروم و مظلوم عصر خود را، که لازم بود در برابر بیگانگان قد علم کند، موضوع کار خود قرار داد. پس از نیما، کسانی چون احمد شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و دیگران راه او را در این زمینه شعر ادامه دادند. (یاحقی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

یکی از مهم‌ترین دوره‌هایی هم از نظر تاریخی و اجتماعی و هم از نظر ادبی و شعری اهمیت دارد، بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ است. رژیم پهلوی پس از به‌مورد اجرا گذاشتن پاره‌ای اصلاحات سطحی اجتماعی و اقتصادی تحت عنوان «انقلاب سفید»، با مخالفت اکثریت مردم به رهبری امام خمینی (ره) مواجه شد و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ را به دنبال داشت، پس از تبعید امام خمینی (ره)، اکثر مردم زیر فشار اختناق قرار گرفتند. تشکیلات ساواک و نیروهای امنیتی و انتظامی به شدت تقویت شد. با این حال مخالفت با رژیم هم از جانب نیروهای مذهبی و هم از طرف گروه‌های روشنفکر و تحصیل‌کردگان متمایل به غرب گسترش می‌یافت. (همان: ۱۲۶-۱۲۵)

۶. زندگی فروغ

فروغ در پانزدهم دی‌ماه ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. پدر او یک نظامی بود که با فرزندانش به گونه‌ای خشن رفتار می‌کرد. فروغ پس از کلاس سوم دبیرستان، به هنرستان بانوان رفت و خیاطی و نقاشی را فرا گرفت. این هنرها بعداً در شعر او اثر گذاشت.

شانزده ساله بود که به یکی از وابستگان مادرش، پرویز شاپور که پانزده سال از وی بزرگتر بود، علاقه‌مند شد و آن دو، به‌رغم مخالفت خانواده‌هایشان، با هم ازدواج کردند. چندی بعد به ضرورت شغل همسرش به اهواز رفت. نه ماه بعد تنها فرزند آنان «کامیار» به دنیا آمد. از این سال‌ها بود که به دنیای شعر روی آورد برخی از سروده‌هایش در مجلهٔ خواندنی‌ها به چاپ رسید. زندگی مشترک او بسیار کوتاه مدت بود و به دلیل اختلافاتی که با همسرش پیدا کرد، به زودی به متارکه انجامید و از دیدار تنها فرزندش محروم شد. (همان: ۱۲۹)

نخستین مجموعه شعر او به نام «اسیر» به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت، چاپ شد. دومین مجموعه‌اش «دیوار» را در بیست‌ویک سالگی در سال ۱۳۳۴ چاپ نمود. مجموعهٔ «عصیان» را در بیست و دو سالگی و در سال ۱۳۳۵ چاپ کرد.

از سال ۱۳۳۷ به کارهای سینمایی پرداخت و در سال ۱۳۴۱ فیلم «خانه سیاه است» را از زندگی جذامیان تهیه کرد. مجموعهٔ تولدی دیگر را در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رساند و مجموعه شعر آخرش «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد» را در آخرین سال‌های عمرش سرود که بعد از مرگش منتشر شد.

فروغ در ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در حالی که سی‌ودو سال بیشتر نداشت بر اثر تصادف درگذشت.

۷. تحلیل و بررسی اشعار فروغ از نظر حقوق بشر

چگونگی تحلیل و بررسی اشعار فروغ بر اساس تقسیم‌بندی کلی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و نیز نیم‌نگاهی به کنواسیون‌های حقوق سیاسی زنان و رفع کلیهٔ تبعیض علیه زنان (که آن‌ها هم به ترتیب در سال ۱۹۵۲ و ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید)، بوده‌است.

هرچند که می‌توان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را با توجه به مواد سی‌گانهٔ آن در چهار مورد کلی تقسیم‌بندی کرد که شامل موارد زیر است: ۱. حقوق و آزادی‌های فردی ۲. آزادی‌های معنوی و حقوق مدنی و سیاسی ۳. حقوق فرد در ارتباط با گروه‌های اجتماعی ۴. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

البته باید ذکر شود که پس از بررسی‌های انجام شده در اشعار فروغ، می‌توان آن‌ها از نقطه‌نظر جلوه‌های حقوق بشر در موارد زیر جای داد و چون حجم مقاله از حد مورد نظر زیاده‌تر می‌گردد پس به ذکر عنوان‌ها و آوردن نمونه اشعار بسنده می‌شود و از

بیان توضیحات در مورد آن‌ها خودداری می‌گردد و تنها در نتیجه‌گیری موارد کلی آن تحلیل و بررسی می‌شود. هرچند که برخی اشعار فروغ مواردی بیش از عنوان آورده شده را در بر می‌گیرد و ممکن است بازگو کنندۀ چندین مورد از موارد ذکر شدهٔ حقوق بشر باشد.

۷-۱. حقوق و آزادی های فردی

۷-۱-۱. عدم حق حیات، آزادی و امنیت شخصی:

ز جمع آشنایان می‌گریزم

به کنجی می‌خزم آرام و خاموش

نگاهم غوطه‌ور در تیرگی‌ها

به بیمار دل خود می‌دهم گوش

(فرخزاد، ۱۳۸۴: ۳۳)

در این فکرم که در یک لحظه غفلت

از این زندان خامش پر بگیرم

به چشم مرد زندانبان بخندم

کنارت زندگی از سر بگیرم

(همان: ۴۳)

اکنون منم که خسته ز دام فریب و مرگ

بار دگر به کنج قفس رو نموده‌ام

بگشای در که در همه دوران عمر خویش

جز پشت میله‌های قفس خوش نبوده‌ام

(همان: ۱۰۸)

لیکن ای افسوس

من ندیدم عاقبت در آسمان شهر رؤیاها

نور خورشیدی،

زیر پایم بوته‌های خشک با اندوه می‌نالند:

«چهرهٔ خورشید شهر ما دریغا سخت تاریک است!»

خوب می‌دانم که دیگر نیست امیدی،

نیست امیدی.

(همان: ۲۳۷)

خانه‌ها رنگ دیگری بودند

گردآلوده، تیره و دلگیر

چهره‌ها در میان چادرها

همچو ارواح پای در زنجیر

(همان: ۲۸۵)

در شب کوچک من، افسوس

باد با برگ درختان میعادای دارد

در شب کوچک من دلهرهٔ ویرانی است

گوش کن

وزش ظلمت را می‌شنوی؟

من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم

من به نومیدی خود معتادم.

(همان: ۳۳۶)

خانه خالی

خانه دلگیر

خانه در بسته بر هجوم جوانی

خانه تاریکی و تصوّر خورشید

خانه تنهایی و تفأل و تردید

خانه پرده، کتاب، گنج، تصاویر

(همان: ۳۷۲)

ای دوست، ای برادر، ای هم خون

وقتی به ماه رسیدی

تاریخ قتل عام گل‌ها را بنویس

(همان: ۵۰۹)

۷-۱-۲. مجازات‌ها و رفتارهای ظالمانه و یا تحقیر آمیز ضد انسانی:

گریزانم از این مردم که با من

به ظاهر همدم و یکرنگ هستند

ولی در باطن از فرط حقارت

به دامانم دوصد پیرایه بستند

(همان: ۳۴)

به او جز از هوس چیزی نگفتند

در او جز جلوه ظاهر ندیدند

به هر جا رفت، در گوشش سرودند

که زن را بهر عشرت آفریدند

(همان: ۵۹)

آن کس که مرا نشاط و مستی داد

آن کس که مرا امید و شادی بود

هر جا که نشست، بی تأمل گفت:

«او یک زن ساده لوح عادی بود.»

(همان: ۱۰۲)

با جدار کلبه‌ام که زندگی است

با خط سیاه عشق

یادگارها کشیده‌اند

مردمان رهگذر:

قلب تیر خورده

شمع واژگون
نقطه‌های ساکت پریده رنگ
بر حروف در هم جنون

(همان: ۳۳۲)

بر او ببخشایید
بر او ببخشایید
زیرا که مسحور است
زیرا که که ریشه‌های هستی بارآور شما
در خاک‌های غربت او نقب می‌زنند
و قلب زودباور او را
با ضربه‌های موزی حسرت
در کنج سینه‌اش متورم می‌سازند.

(همان: ۳۵۳)

معشوق من
همچون طبیعت
مفهوم ناگریز صریحی دارد
او با شکست من
قانون صادقانه قدرت را
تأیید می‌کند

او وحشیانه آزاد است
مانند یک غریزه سالم.

(همان: ۳۸۱-۳۸۲)

گاهی جرقه‌ای، جرقه ناچیزی
این اجتماع ساکت بی‌جان را
یک‌باره از درون متلاشی می‌کرد
آن‌ها به هم هجوم می‌آوردند
مردان گلوی یکدیگر را
با کارد می‌دریدند
و در میان بستری از خون
با دختران نابالغ
هم‌خوابه می‌شدند

(همان: ۴۰۳)

انسان پوک
انسان پوک پر از اعتماد
نگاه کن که دندان‌هایش
چگونه وقت جویدن سرود می‌خوانند

و چشم‌هایش

چگونه وقت خیره‌شدن می‌درند.

(همان: ۴۸۹)

۷-۱-۳. بردگی و بندگی:

رفتم که گم شوم چو یکی قطره اشک گرم

در لابلای دامن شبرنگ زندگی

رفتم که در سیاهی یک گور بی‌نشان

فارغ شوم ز کشمکش و جنگ زندگی

(همان: ۶۲)

بیا ای مرد، ای موجود خودخواه

بیا بگشای درهای قفس را

اگر عمری به زندانم کشیدی

رها کن دیگرم این یک نفس را

(همان: ۶۹)

گفتم قفس ولی چه بگویم که پیش از این

آگاهی از دورویی مردم مرا نبود

دردا که این جهان فریبای نقشباز

با جلوه و جلای خود آخر مرا ربود

(همان: ۱۰۷)

هیچ جز حسرت نباشد کار من

بخت بد، بیگانه‌ای شد یار من

بی‌گنه زنجیر بر پایم زدند

وای از این زندان محنت‌بار من

(همان: ۱۱۶)

-آرزوها؟

-خود را می‌بازند

در هماهنگی بیرحم هزاران در

-بسته؟

-آری، پیوسته بسته، بسته

-خسته خواهی شد

(همان: ۳۸۸-۳۸۹)

و این منم

زنی تنها

در آستانه فصلی سرد

و یأس ساده و غمناک آسمان

و ناتوانی این دست‌های سیمانی

(همان: ۴۷۷)

۷-۱-۴. محروم داشتن مادر از دیدار فرزند:

دانم اکنون از آن خانه دور
شادی زندگی پر گرفته
دانم اکنون که طفلی به زاری
ماتم از هجر مادر گرفته

(همان: ۱۲۲)

۷-۱-۵. وجود تبعیض بین زن و مرد عدم شناسایی حقوق زنان:

آن داغ ننگ خورده که می‌خندید
بر طعنه‌های بی‌هده، من بودم
گفتم که بانگ هستی خود باشم
اما دریغ و درد که «زن» بودم

(همان: ۲۵۸)

۷-۱-۶. عدم بهره‌مندی از حمایت جامعه، قانون و دولت:

عاقبت خط جاده پایان یافت
من رسیدم ز ره غبار آلود
تشنه بر چشمه ره نبرد و دریغ
شهر من، گور آرزویم بود

(همان: ۲۸۸)

وقتی که اعتماد من از ریسمان عدالت آویزان بود

و در تمام شهر
قلب چراغ‌های مرا تگه‌تگه می‌کردند
وقتی که چشم‌های کودکانه عشق مرا
با دستمال تیره قانون می‌بستند
و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من
فواره‌های خون به بیرون می‌پاشید
وقتی که زندگی من دیگر
چیزی نبود، هیچ چیز به جز تیک‌تیک ساعت دیواری
دریافتم، باید، باید، باید،
دیوانه‌وار دوست بدارم.

(همان: ۵۰۸-۵۰۷)

۷-۲. عدم آزادی‌های معنوی و حقوق مدنی و سیاسی:

۷-۲-۱. عدم آزادی اندیشه و بیان و عقیده:

به لب‌هایم مزین قفل خموشی
که در دل قصه‌ای ناگفته دارم
ز پایم باز کن بند گران را
کزین سودا دلی آشفته دارم

(همان: ۶۹)

به لب‌هایم مزن قفل خموشی
که من باید بگویم راز خود را
به گوش مردم عالم رسانم
طنین آتشین آواز خود را

(همان: ۷۰)

بر لبانم قفل خاموشی زدم
با کلیدی آشنا بازش کنید
کودک دل رنجۀ دست جفاست
با سرانگشت وفا نازش کنید

(همان: ۷۴)

آهوان ای آهوان دشت‌ها
گاه اگر در معبر گلگشت‌ها،
جویباری یافتید آواز خوان
رو به استغنا دریاها روان
...

خواب آن بی‌خواب را یاد آورید
مرگ در مرداب را یاد آورید

(همان: ۳۹۶-۳۹۷)

آه ای صدای زندانی
آیا شکوه یأس تو هرگز
از هیچ سوی این شب منفور
نقبی به سوی نور نخواهد زد؟
آه، ای صدای زندانی
ای آخرین صدای صداها..

(همان: ۴۰۶)

دنیای صبح سحرا
تو توپخونه
تماشای دار زدن.
نصف شب
رو قصۀ آقابالاخان زار زدن
دنیایی که هر وخت خداهش
تو کوچه‌هاش پا می‌ذاره
یه دسه خاله‌خانجی از عقب سرش می‌آد
یه دسه قذاره کش از جلوش می‌آد.

(همان: ۴۴۴)

من در میان تودۀ سازنده‌ای قدم به عرصۀ هستی نهاده‌ام
که گرچه نان ندارد، اما به جای آن

میدان دید باز و وسیعی دارد
که مرزهای فعلی جغرافیائیش
از جانب شمال، به میدان پر طراوت و سبز تیر
و از جنوب، به میدان باستانی اعدام
و در مناطق پراز دحام، به میدان توپخانه رسیده است.

(همان: ۴۵۸-۴۵۹)

صدا، صدا، تنها صدا
صدای انعقاد نطفه معنی
و بسط ذهن مشترک عشق.
صدا، صدا، تنها صداست که می ماند

(همان: ۵۳۲-۵۳۳)

۷-۲-۲. عدم شناسایی حقوق و آزادی‌های اشخاص از سوی افراد ریاکار:

بگذار زاهدان سیه دامن
رسوای کوی و انجمنم خوانند
نام مرا به ننگ بیالایند
اینان که آفریده شیطانند

(همان: ۲۲۰)

ماییم ... ما که طعنه زاهد شنیده‌ایم
ماییم ... ما که جامه تقوا دریده‌ایم
زیرا درون جامه به جز پیکر فریب
زین هادیان راه حقیقت ندیده‌ایم

(همان: ۲۲۲)

با این گروه زاهد ظاهر ساز
دانم که این جدال نه آسان است
شهر من وتو، طفلک شیرینم
دیرست کاشیانه شیطان است

(همان: ۲۶۱)

۷-۲-۳. عدم وجود آزادی‌های سیاسی و داشتن حق رأی:

من می توانم از فردا
همچون وطن پرست غیوری
سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع
هر چارشنبه بعداز ظهر، آن را
با اشتیاق و دلهره دنبال می کند
در قلب و مغز خویش داشته باشم،
سهمی از آن هزار هوس پرور هزارریالی
که می توان به مصرف یخچال و مبل و پرده رساندش
یا آن که در ازای ششصد و هفتاد و هشت رأی طبیعی

آن را شبی به ششصد و هفتاد و هشت مرد وطن بخشید.

(همان: ۴۵۷)

۷-۳-۳. عدم وجود حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

۷-۳-۱ عدم شناسایی حقوق افراد در جامعه:

این جا ستاره ها همه خاموشند

این جا فرشته‌ها همه گریانند

این جا شکوفه‌های گل مریم

بیقدرتر ز خار بیابانند

(همان: ۲۵۹)

آن روزها رفتند

آن روزها مثل نباتاتی که در خورشید می‌پوسند

از تابش خورشید، پوسیدند

و گم شدند آن کوچه‌های گیج از عطر اقاقی‌ها

در ازدحام پرهیاهوی خیابان‌های بی‌برگشت

و دختری که گونه‌هایش را

با برگ‌های شمعدانی رنگ می‌زد، آه

اکنون، زنی تنه‌است

اکنون، زنی تنه‌است

(همان: ۳۲۲-۳۲۱)

بر او ببخشایید

بر او که گاهگاه

پیوند دردناک وجودش را

با آب‌های راکد

و حفره‌های خالی از یاد می‌برد

و ابلهانه می‌پندارد

که حق زیستن دارد

(همان: ۳۵۱)

کسی به فکر گل‌ها نیست

کسی به فکر ماهی‌ها نیست

کسی نمی‌خواهد

باور کند که باغچه دارد می‌میرد

(همان: ۵۱۱)

۷-۳-۲. عدم امنیت اجتماعی و سطح زندگی نامناسب:

«در اضطراب دست‌های پر،

آرامش دستان خالی نیست

خاموشی ویرانه‌ها زیباست»

این را زنی در آب‌ها می‌خواند

در آب‌های سبز تابستان
گویی که در ویرانه‌ها می‌زیست

ما یکدگر را با نفس‌هامان
آلوده می‌سازیم
آلوده تقوای خوشبختی
ما از صدای باد می‌ترسیم
ما از نفوذ سایه‌های شک
در باغ‌های بوسه‌هامان رنگ می‌بازیم
ما در تمام میهمانی‌های قصر نور
از وحشت آوار می‌لرزیم.

(همان: ۳۴۳-۳۴۴)

آن‌ها غریق و وحشت خود بودند
و حس ترسناک گنهکاری
ارواح کور و کورنشان را
مفلوج کرده‌بود
پیوسته در مراسم اعدام
وقتی طناب دار
چشمان پر تشنج محکومی را
از کاسه با فشار به بیرون می‌ریخت
آن‌ها به خود فرو می‌رفتند
و از تصوّر شهوتناکی
اعصاب پیر و خسته‌شان تیر می‌کشید.

اما همیشه در حواشی میدان‌ها
این جانیان کوچک را می‌دید
که ایستاده‌اند
و خیره گشته‌اند
به ریزش مدام فواره‌های آب

(همان: ۴۰۴-۴۰۵)

و می‌دانند
که ناتوانی از خواص تهی کیسه بودن است، نه نادانی.

(همان: ۴۵۵)

من زنده‌ام، بله، مانند زنده‌رود که یک روز زنده‌بود
و از تمام آن‌چه در انحصار مردم زنده‌رود است، بهره خواهم‌برد

(همان: ۴۵۶)

آه...

سهم من این است

سهم من این است

سهم من

آسمانی است که آویختن پرده‌ای آن را از من می‌گیرد

سهم من پایین رفتن از یک پله متروک است

و به چیزی در پوسیدگی و غربت واصل گشتن.

(همان: ۴۷۱-۴۷۰)

۷-۳-۳. عدم رفاه و سلامتی:

شاید که اعتیاد به بودن

و مصرف مدام مسکن‌ها

ایمان پاک و ساده انسانی را

به ورطه زوال کشانده است

شاید که روح را

به انزوای یک جزیره نامسکون

تبعید کرده‌اند

(همان: ۴۱۴)

۷-۳-۴. عدم وجود حق کار، گزینش آزادانه کار:

از فرط شادمانی

رفتم کنار پنجره با اشتیاق، ششصد و هفتاد و هشت بار

هوا را که از غبار پهن

و بوی خاکروبه و ادرار، منقبض شده بود

درون سینه فرودادم

و زیر ششصد و هفتاد و هشت قبض بدهکاری

و روی ششصد و هفتاد و هشت تقاضای کار نوشتم:

«فروغ فرخزاد»

(همان: ۴۵۳)

۷-۳-۵. عدم بهره مندی از حقوق یکسان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش‌بازی می‌آید

و سفره را می‌اندازد

و نان را قسمت می‌کند

و پپسی را قسمت می‌کند

و باغ مّلی را قسمت می‌کند

و شربت سیاه‌سرفه را قسمت می‌کند

و روز اسم‌نویسی را قسمت می‌کند

و نمره مریض‌خانه را قسمت می‌کند

و چکمه‌های لاستیکی را قسمت می‌کند

و سینمای فردین را قسمت می‌کند

و سهم ما را هم می‌دهد
من خواب دیده‌ام.

(همان: ۵۲۸)

چراغ‌های رابطه تاریکند
چراغ‌های رابطه تاریکند
کسی مرا به آفتاب،
معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها نخواهد برد
پرواز را به خاطر بسیار
پرنده مردنی است.

(همان: ۵۳۴-۵۳۵)

نتیجه

ادبیات ما همیشه آینه‌ای بوده که مسائل فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در خود بازتاب می‌داده‌است. این رسالت ادبیات است. ادبیات معاصر هم حتی بیش از قبل توانسته مسائل مختلف را بیان کند و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌است. حقوق انسانی و بشر هم که جزء جدانشدنی فرهنگ و اجتماع و سیاست امروزی است، با زبانی زیبا در ادبیات معاصر بازگو شده‌است. یکی از معروف‌ترین زنان شاعر کل ادبیات ما بی‌شک فروغ فرخزاد بوده که مثل معاصران خود با زبانی و بیانی زیبا و پر از احساس موارد حقوق بشر را منعکس کرده‌است. او برای نفی مجموعه‌ای از شرایط نامطلوب که وی را در قفسی تنگ اسیر ساخته و در جهت تخریب دیوارهای بلند زندانی که در آن هویت انسانی و شخصیت حقیقی زن در پرده‌ای هزار لا از تفکرات واپسمانده و دیدگاه‌های شبه‌مدرن، کاسیکارانه و سودجویانه، پیچیده و مسخ‌شده و این آفرینش شایسته عشق، به کنیزکی مطبخی و پرده‌نشین همچون کالایی سزاوار خرید و فروش یا عروسکی محفل آرا، بازیچه‌ی عشرت‌جویی و شهوت-پرستی و تبلیغات پشت جلد مجله مبدل گشته‌بود، عصیان کرد و در این راه دست به دامن رود رهائی‌بخش شعر شد تا در تولدی دیگر با شناسنامه‌ای نو، این پرده‌های ناخواسته را از چهره بدراند و هویت واقعی و نقش دلخواسته زن آزاد را آشکار سازد و در این راه از رفتن به قربانگاه تجربه نخستین نهراسید.

فروغ فرخزاد در مجموعه‌های آغازین خود، «اسیر»، «دیوار» و «عصیان»، بیشتر به بیان موارد حقوق بشر در زیرمجموعه آزادی‌ها و حقوق فردی هم‌چون: حق حیات و آزادی و امنیت شخصی، بیان رفتارهای ظالمانه ضد انسانی و یا تحقیرآمیز، بردگی و بندگی، حقوق مربوط به زنان و مادران، حق بهره‌مندی از حمایت جامعه و قانون و دولت و در برخی موارد حقوق مربوط به آزادی مدنی و سیاسی و معنوی چون آزادی اندیشه و بیان و عقیده پرداخته‌است. اما در دو مجموعه پایانی «تولدی دیگر» و «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد»، هرچند تا حدودی برخی موارد مربوط به حقوق و آزادی‌های فردی را مدنظر دارد؛ اما بیشتر با جامعه و اجتماع کار دارد و در زمینه آزادی‌ها و حقوق معنوی، سیاسی و مدنی و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواردی را چون: آزادی اندیشه، عقیده و بیان، آزادی در حضور در صحنه‌های سیاسی چون رأی دادن، حق امنیت و سطح زندگی مناسب، حق کار و گزینش آزادانه کار، حق رفاه و سلامتی و موارد مربوط به شناسایی حقوق و آزادی‌های تک تک افراد از سوی جامعه، بیان می‌کند.

منابع

۱. ارفعی، عالیہ. (۱۳۷۱). جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل، زیر نظر محمدرضا دبیری. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۲. جنیدی، فریدون. (۱۳۸۴). حقوق جهان در ایران باستان. تهران: نشر بلخ.
۳. ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۱). حقوق بشر در هزاره جدید، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. زرقانی، مهدی. (۱۳۸۳). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
۵. شریفی طراز کوهی، حسین. (۱۳۸۰). حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها. تهران: انتشارات حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران. تهران: سخن.
۷. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم: انتشارات اسلامی جامع مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۴). دیوان اشعار. کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
۹. قربانی، زین العابدین. (۱۳۶۷). اسلام و حقوق بشر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. قربانیان، ناصر. (۱۳۸۷). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه. تهران: سازمان انتشار.
۱۱. قزوینچاهی، عباس. (۱۳۷۶). ری را. کاری از فرهنگخانه مازندران. تهران: انتشارات معین.
۱۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق، جلد اول (تعریف و ماهیت حقوق). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. لنگرودی، شمس. (۱۳۸۴). تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
۱۴. مدرس، علی اصغر. (۱۳۷۵). حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، چاپ اول. تبریز: انتشارات نوبل.
۱۵. مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۷۶). مبانی و کلیات علم حقوق، چاپ چهارم. تهران: نشر همراه.
۱۶. مورژئون، ژاک. (۱۳۸۰). حقوق بشر، ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۷. والاس، ربه‌کا. (۱۳۷۸). حقوق بین الملل. ترجمه محمد شریف. تهران: نشر نی.
۱۸. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۷). چون سبوی تشنه (ادبیات معاصر فارسی)، چاپ پنجم. تهران: انتشارات جامی.